سفارش فردوسی پور؛ حتما مصاحبه با ظریف را در شب یلدا ببینید

عادل فردوسی پور برای برنامه نود این هفته با وزیر امور خارجه مصاحبه کرده است. به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین؛ تهیه کننده برنامه نود می خواست ...

شیراز، قهرمان مسابقات فوتسال نوجوانان دختر فارس شد

تیم شیراز در مسابقات فوتسال نوجوانان دختراستان فارس به مقام قهرمانی دست یافت. به گزارش ایرنا با انجام آخرین مرحله از این مسابقات که در داراب ...

با جلال طالبی از فوتبال تا سیاست و شجریان

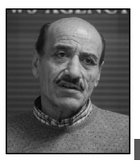

«عادت دارم به خانه به دوشی. زندگی کولی‌وار. امارات بودم، سوریه بودم، انگلیس بودم، ایالات متحده ! از نظر بعضی‌ها من توی ایران ...

مدیرکل ورزش و جوانان فارس:

برای موفقیت در عرصه پژوهش نیاز به ساختار قوی است

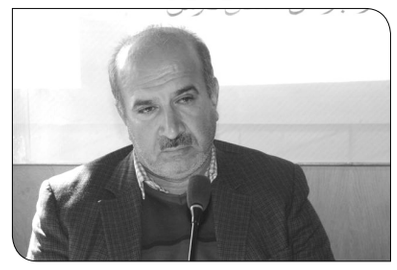

مدیرکل ورزش و جوانان فارس گفت: برای موفقیت در عرصه پژوهش نیاز به ساختار قوی است که در همین راستا لازم است مسئولان در سطح وزارت خانه در این زمینه برنامه ریزی کنند.

به گزارش روابط عمومی ورزش و جوانان فارس ، حیدر علی کامیاب در نشست هم اندیشی دبیران پژوهش و فن آوری ادارات کل ورزش و جوانان استانهای سراسر کشور اظهار داشت: ساختار پژوهش در ادارات کل ساختار نیست به گونه ای که برای خیلی از کارها تشکیلات داریم اما برای کار علمی فاقد ساختار قانونمند و رسمی هستیم.

وی ادامه داد: تشکیلات پژوهشی مغز متفکر دستگاه هستند و تولید فکر می کنند از این رو باید تلاش کنیم از وجود این تشکیلات بهتر استفاده کنیم .

مدیرکل ورزش و جوانان فارس تاکید کرد: اگر ساختار درست شود و از نیروهای توانمند در این حوزه بهره‌مند شویم به طور حتم شاهد تغییر در ورزش و جوانان کشور خواهیم بود.

کامیاب سپس بیان کرد: انتقاداتی به پژوهش ها دارم زیرا که مدیر برای گرفتن تصمیم درست نیاز به یافته های پژوهشی دارد اما در بسیاری از موارد این یافته ها ارزش کاربردی ندارد.

وی خاطرنشان کرد: برای موفقیت در عرصه پژوهش باید باید تلاش کنیم مدیران کل به این موضوع حساس تر شوند.

مدیرکل ورزش و جوانان فارس تصریح کرد: خوشحالم زمانی مدیرکل هستم که نگاه علمی به کشور حاکم است .

کامیاب اضافه کرد: برای ورزش که همیشه سنتی اداره شده این نگاه علمی سخت است اما با لطف دکتر گودرزی و معاونین شاهد اجرای آن هستیم.

وی همچنین از اعتبار ۲۰۰ میلیونی پژوهش فارس درسال گذسته یاد کرد و ابراز داشت: باید از این یا فته های پژوهشی در حوزه عملی و علمی استفاده شود تا خروجی علمی داشته باشیم.

پیشنهاد ۵/۵ میلیاردی قطری ها به طارمی؟

آریا صالحی-خبرگزاری خبرآنلاین؛ مهدی طارمی به درخشش خود در فوتبال ایران ادامه می دهد. او از سال گذشته راه پیشرفت را پیدا کرد و حالا با اعتماد به نفسی که به دست آورد، ستاره اکثر بازی های پرسپولیس بوده است. با آنکه مدافعان حریف می دانند او کلیدی ترین مهره پرسپولیس است اما برای مهارش با مشکلات زیادی روبرو هستند و به نوعی نمی توانند جلوی این بازیکن را بگیرند. مهدی که اخیرا در خبر ورزشی گفت دوست دارد به فوتبال اروپا برود، گویا برای حضور در لیگ قطر وسوسه شده است. پدر مهدی طارمی در حال حاضر بیشتر وضعیت او را پیگیری می کند و در تصمیم گیری نهایی اش نقش مهمی ایفا خواهد کرد. طارمی اخیرا پیشنهاد باشگاه مالمو سوئد را رد کرد و به اروپا نرفت. پس از رد این پیشنهاد بود که خبرهای موثقی از پیشنهاد باشگاههای قطری به او رسید.

طارمی استعداد زیادی دارد و بی شک با رفتن به فوتبال اروپا می تواند پیشرفت زیادی کند اما نکته اینجاست که وقتی پای پول های هنگفت به میان بیاید،او هم مثل

هر بازیکن دیگری وسوسه می شود. اشکان دژاگه و رضا قوچان نژاد بازیکنانی بودند که پس از پیشنهاد عرب ها وسوسه شدند و از فوتبال اروپا به خاورمیانه آمدند. حالا طارمی هم مقابل این پیشنهادها شکننده نشان داده است.

خبرهای رسیده حکایت از آن دارد که یکی از باشگاههای قطری حاضر شده برای جذب بازیکنی چون طارمی نزدیک به ۱،۵ میلیون دلار پرداخت کند. این رقم با توجه به وضعیت دلار در بازار ایران، برای مهدی بسیار هنگفت است و می تواند از نظر مالی زندگی او را برای آینده تامین کند. ولی کارشناس ها می گویند رفتن به قطر شاید در کوتاه مدت برایش درآمدزا باشد اما بی شک روی آینده فوتبالش تاثیرگذار خواهد بود. بازیکنان جوان در اروپا شاید در فصل اول به پولی نرسند ولی با درخشش می توانند درآمد خود را چند برابر کنند؛ اتفاقی که برای بازیکنانی چون سردار آزمون و علیرضا جهانبخش افتاده است. باید دید در نهایت طارمی چه تصمیمی می گیرد و آیا برای ادامه فوتبال به قطر می رود یا فوتبال اروپا را در پیش می گیرد؟

کسب مدال برنز کشتی بین‌المللی بلاروس توسط بانوی فارسی

مریم احمدی ازاستان فارس درمسابقات بین المللی کشتی آلیش (کشتی با کمربند) زنان که در بلاروس در حال برگزاری است مدال برنز را برگردن آویخت.

به گزارش خبرنگار ایرنا تیم کشتی آلیش زنان ایران در بخش انفرادی این رقابت ها با کسب یک مدال طلا، دو نقره و دو برنز قهرمان شدند. مریم احمدی در وزن ۷۵ کیلو گرم در دور اول مغلوب کشتی گیر روسیه شد و به دیدار رده بندی راه یافت و در این مرحله با غلبه بر حریف اوکراینی خود مدال برنز را برای استان فارس و کشورمان به ارمغان آورد.با پایان یافتن مسابقات انفرادی، مسابقات تیمی بین تیم های ایران، منتخب اروپا، منتخب بلاروس و اوکراین از دیروز آغاز شد .

سفارش فردوسی پور؛ حتما مصاحبه با ظریف را در شب یلدا ببینید

عادل فردوسی پور برای برنامه نود این هفته با وزیر امور خارجه مصاحبه کرده است.

به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین؛ تهیه کننده برنامه نود می خواست بینندگان برنامه خود را سورپرایز کند اما انتشار یک عکس از او در حال مصاحبه با ظریف، کار را بر ملا کرد. حالا همه خبر دارند که فردوسی پور یک مصاحبه با ظریف انجام داده و قرار است آن را در برنامه نود پخش کند. این مصاحبه در برنامه همین هفته پخش خواهد شد.البته انتقاداتی از فردوسی پور شده بود که چرا سیاسی شده اما مازیار ناظمی رئیس روابط عمومی وزارت ورزش از فردوسی پور حمایت کرده و در صفحه اینستاگرام خود نوشته است: «این روزها برخی نقدها به مصاحبه دوست و همشهری عزیز و خوب من با دکتر ظریف بالا گرفته. برای اطلاع همه عرض می کنم رقابت های بین المللی ورزشی یعنی مراوده با کشورها یعنی دخیل شدن سیاست خارجی و روابط و منافع ما با کشورها ، وزارت خارجه ، سفارت ها و کنسول گری های ایران در خارج همیشه همراه و یار ورزش بوده اند و اتفاقا یکی از اعضای ثابت شورای برون مرزی وزارت ورزش و جوانان نماینده اداره دیپلماسی عمومی وزارت خارجه است. تبریک می گویم به عادل برای دیدگاه های جدیدش به فوتبال ، ورزش بخش مهمی از دیپلماسی عمومی و اتفاقا جنگ نرم است و برای همین سهم جدی در سیاست دولت ها در عرصه بین الملل از گذشته های خیلی دور داشته و امروز و فرداها هم خواهد داشت. از دکتر فردوسی پور (امتحان جامع هم داده) سئوال کردم کی مصاحبه آقای ظریف پخش می شه گفت شب یلدا و سفارش کرد حتما ببینید!»

ورزش امروز

در دیدار با ساندرلند؛

تماشاگران چلسی فابرگاس، آزار و کاستا را یک مشت خائن خطاب کردند

تماشاگران تیم فوتبال چلسی با در دست گرفتن پارچه‌نوشته‌هایی از سرمربی برکنار شده تیم خود حمایت کردند.

به گزارش خبرگزاری مهر، مسئولان باشگاه چلسی روز پنجشنبه به دلیل کسب نتایج ضعیف اقدام به برکناری ژوزه مورینیو کردند. گاس هیدینک روز گذشته به عنوان مربی موقت هدایت تیم فوتبال چلسی را تا پایان فصل بر عهده گرفت.

این تیم روز گذشته در دیدار با تیم پایین جدولی ساندرلند موفق شد با نتیجه ۳ بر یک به برتری برسد.این در حالی است که تماشاگران چلسی در این بازی با در دست گرفتن پارچه‌نوشته‌هایی از سرمربی پیشین تیم خود حمایت کردند.

نکته جالب اینکه در یکی از پارچه‌نوشته‌ها از سسک فابرگاس، ادن آزار و دیه‌گو کاستا به عنوان سه خائن یاد شده بود.

در یکی دیگر از پارچه‌نوشته‌ها عنوان شده بود «ژوزه مورینیو آقای خاص ماست.»

شیراز، قهرمان مسابقات فوتسال نوجوانان دختر فارس شد

تیم شیراز در مسابقات فوتسال نوجوانان دختراستان فارس به مقام قهرمانی دست یافت.

به گزارش ایرنا با انجام آخرین مرحله از این مسابقات که در داراب برگزار شد، چهار تیم، شیراز، فیروزآباد، داراب و فسا به مرحله نیمه نهایی راه یافتند که پس از این مرحله، تیم شیراز و فیروز آباد راهی دیدار نهایی شدند.

در دیدار نهایی این رقابت ها، تیم شیراز حریف خود را شکست داد و جام قهرمانی را از آن خود کرد و تیم فیروزآباد هم دوم شد .

در دیدار رده بندی نیز تیم فسا برابر داراب شکست خورد و به مقام سوم دست یافت.

تیم قهرمان این مسابقات به عنوان نماینده فارس در مسابقات کشوری شرکت خواهد کرد.

با جلال طالبی از فوتبال تا سیاست و شجریان

«عادت دارم به خانه به دوشی. زندگی کولی‌وار. امارات بودم، سوریه بودم، انگلیس بودم، ایالات متحده و... از نظر بعضی‌ها من توی ایران هم مسافر هستم!»

به گزارش ایسنا، جلال طالبی، سرمربی تیم ملی ایران در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه در گفت‌وگو با مجله "دنیای فوتبال" خاطره‌های زیادی را زنده کرد. همزمان خاطره‌های بسیاری نیز در ذهنش زنده شدند. جایی در این گفت‌وگو چنان دلتنگ مادرش می‌شود که در خاک دامنگیر شاهرود آرام گرفته است. می‌گوید، عادت به قسم خوردن ندارد اما به روح مادرش قسم یاد می‌کند که دلخوشی بالاتر از شادی دل مردم ندارد.

بخشی از متن گفت‌وگوی جلال طالبی با دنیای فوتبال در زیر می‌آید:

«از در شیشه‌ای انتشارات که داخل می‌شوی باید چند پله چوبی را پائین بروی تا به کافه‌اش برسی. دنج و آرام. پر از کتاب‌های انگلیسی و یک رادیوی قدیمی و چند ظرف آبی رنگ سفالی همراه با موسیقی کلاسیک از باخ. یک تلفیق بی‌هیاهو از فرهنگ ایرانی و غربی. درست شبیه شخصیتی که با او قرار گفت‌وگو داشتیم. با جلال طالبی. مردی وطن‌پرست و ایرانی که به همراه خانواده‌اش در آمریکا زندگی می‌کند.

سر ساعت ۱۲ آمد. درست سر ساعت و دقیقه‌ای که با هم قرار داشتیم. آن قدر دقیق و وقت شناس که می‌شد عقربه‌های ساعت را در میانه یک روز پائیزی با او کوک کنی... دور میزی چوبی نشستیم که رویش پارچه قلمکاری پهن کرده بودند. قرارمان گپ و گفت است. هیچ پرسش از پیش آماده نکرده‌ایم. نه علاقه‌ای به افشاگری داریم و نه مردی که روبه‌رویمان نشسته بود، نیمه پنهانی داشت.

صحبت را با "جنگ" شروع کردیم. این روزها خاورمیانه بوی باروت می‌دهد. برای همین هر دو نفری که با هم روبه‌رو می‌شوند بعد از احوالپرسی از جنگ می‌گویند. حتی اگر چند روزنامه‌نگار ورزشی باشند که می‌خواهند با تنها مربی تیم ملی تاریخ ایران حرف بزنند که جلوی نامش پیروزی در یک دیدار جام جهانی ثبت شده است.

– از وضعیت سوریه متاسفم. فرصت داشتم که سرمربی تیم ملی این کشور باشم. دمشق و به خصوص حلب از شهرهای بسیاری زیبایی بود که دیدم و الان فکر می‌کنم آن زیبایی‌ها قربانی جنگ شده است. متاسفم. متاسف. البته وقتی من سرمربی بودم فضای امنیتی خاصی داشت این کشور. همه جا نیروهای امنیتی حضور داشتند. بعضی‌ها هم خوشحال نبودند که یک ایرانی توی این کشور کار کند. به هر حال وضعیت بدی دارد این کشور و امیدوارم صلح و آرامش برگردد به مردم.

می‌گوید که علاقه‌ای به سیاست ندارد اما هم در سوریه و هم در اندونزی سیاست با او کار داشته است.

– اندونزی هم داستان عجیبی داشت. چند ماه کار کردیم تا این که یک دفعه اوضاع به دلایل سیاسی شلوغ شد. از سفارت همه کشورها به اتباعشان گفتند این کشور را ترک کنند. من هم مجبور شدم این کشور را ترک کنم. البته عادت دارم به این خانه به دوشی. زندگی کولی‌وار. امارات بودم، سوریه بودم، انگلیس بودم، ایالات متحده و حتی ایران! از نظر بعضی‌ها من توی ایران هم مسافر هستم!

این را که می‌گوید انگشت‌هایش را توی هم گره می‌زند. نگاه می‌کند به رومیزی قلمکار. سکوت... سکوت...

– من عاشق این کشورم. عاشق این مردم. این چیزی است که دوست دارم به واسطه آن شناخته شوم. فوتبال و برد و باخت‌هایش می‌آید و می‌رود اما عشق به مردم نه. بعد از جام جهانی با من بد برخورد شد. انتظار نداشتم که دسته گل برایم سفارش بدهند اما هنوز هم برایم پذیرشش سخت است که چرا باید می‌رفتم جوابگوی بعضی‌ها می‌بودم؟ دو بار من را خواستند و حرف‌های غیرفوتبالی زدند که اصلا در شان من و فوتبال ایران نبود.

دیگر آن بازیکن ۱۸۸ سانتیمتری و استخوان درشت دارایی و تیم ملی نیست که در ۲۷ سالگی به دنبال پارگی مینیسک فوتبال را کنار گذاشت. قامتش ترکه‌ای‌تر شده بود. شاید برای همین یادآوری آن روزها آزارش می‌دهد.

– پرونده پر و پیمانی روی میز گذاشتند که همه مصاحبه‌ها و گفتگوهای من تویش بود. حتی آن آقا گفت ما می‌دانیم تکیه کلام تو «به هر حال» است! یعنی می‌خواستند بگویند تا این اندازه روی رفتار من زوم کرده‌اند. یک جورهایی می‌خواستند مشخص کنم اینوری‌ام یا آنوری! برایم آسان نبود این برخورد. یعنی چی؟ من سرمربی تیم ملی بودم. هیچ حاشیه‌ای نداشتم. در جام جهانی نتایج آبرومندی به دست آورده بودیم. بعد از من توقعات دیگری داشتند که با اصول حرفه‌ای من جور درنمی‌آمد. این که فلان بازیکن تیم ملی دوستانی دارد که از نظر سیاسی جور دیگری فکر می‌کنند به من و به فوتبال ارتباطی ندارد. برخوردها با من بدتر از غریبه‌ها بود. ما غریبه‌نواز هستیم اما من که غریبه نبودم. آدم همین کشور بودم. فارسی حرف می‌زدم. ساده بگویم در این فوتبال هیچوقت من را «خودی» ندانستند.

این حرف را که می‌زند، انگار هوای کافه سردتر می‌شود. چیزهای دیگری می‌گوید که تا دست می‌برم به خودکار با همان جدیت اشاره می‌کند اینها برای نوشتن نیست! از این که تمام تاریخچه فوتبالش با جام جهانی ۹۸ فرانسه تعریف شود هم گله‌ای ندارد.

– خدا را شاکرم که این فرصت به من داده شد. من هم سعی کردم در حد توانم کار کنم و پشیمان نیستم. حالا بعضی‌ها داستان می‌سازند که من کودتا کرده‌ام. خیلی به این چیزها توجه نمی‌کنم. حس می‌کنم وظیفه‌ای در قبال این مردم داشتم که انجام دادم و هنوز هم پاداشم را از لطف مردم کوچه و خیابان می‌گیرم نه از آن آقایان که در دلسرد کردن آدم‌ها تخصص دارند.

هر بار حرف ایویچ می‌شود یادش نمی‌رود که یک «خدا بیامرز» پشت اسمش اضافه کند. با احترام از او حرف می‌زند. همان طور که از کی‌روش یاد می‌کند و می‌گوید اینها رزومه‌های خیلی خوبی دارند اما به هر حال نقدهایی هم وارد است. بعضی برخوردها باید در شان مردم ایران باشد که نیست. من با ایویچ خدابیامرز مشکلی نداشتم. فقط یک بار بین‌مان برخوردی پیش آمد...

نمی‌خواهد در موردش حرف بزند اما دوباره مثل حرفه‌ای‌ها نفسی تازه می‌کند و جانی می‌گیرد.

– آقای صفایی فراهانی به من مسئولیت داده بود که همراه تیم ملی بروم به اردوی ایتالیا و نکات تمرینات را بنویسم تا هم یک نظارتی باشد و هم بعدها برای مربی‌های جوان مورد استفاده قرار بگیرد. یک روز نشسته بودم روی نیمکت و تیم داشت آن طرف‌تر تمرین می‌کرد. نت برمی‌داشتم. متوجه شدم آقای ایویچ خدابیامرز خوشش نیامده و گفته فلانی برود روی سکوها. من هم رفتم. روز بعد حتی دفترم را با خودم نبردم و روی سکوها نشستم. روز بعد موقع صبحانه آقای ذوالفقارنسب و مالکی هم بودند. آقای ایویچ خدابیامرز آمد و گفت شما اومدی به من فوتبال یاد بدی؟ شما می‌خوای بازیکن‌های بهمن رو به ترکیب تیم اضافه کنی! منظورش حمید استیلی و علی لطیفی بود. تعجب کردم. گفتم آمده‌ام کنار شما کار یاد بگیرم و اصلا خودم را با شما مقایسه نمی‌کنم. البته حدس زدن این که چه کسی این ذهنیت را به ایویچ خدابیامرز داده بود، سخت نیست!

فنجان چای را سر می‌کشد. چهره و تن صدایش هیچ تغییری نمی‌کند. انگار همان مردی است که در کنفرانس‌های مطبوعاتی شمرده شمرده حرف می‌زد یا کم حرف روی نیمکت تیم ملی می‌نشست. انگار یاد آن اردوی پرآشوب افتاده است. ابروهایش را در هم می‌کشد. نفس عمیقی می‌کشد.

– این حرف خیلی به من برخورد. چنین شخصیتی نداشتم و ندارم که این برخوردها را به هر قیمتی تحمل کنم. برگشتم هتل و چمدانم را بستم که برگردم تهران. آقای نوآموز متوجه شد و گفت آقای صفایی فراهانی امشب برای دیدن بازی با رم می‌آید شما بمانید. من هم قبول کردم و ماندم. متاسفانه مهندس فراهانی به دلیل فوت مادرش نیامد و آن بازی را هم باختیم که به نظر من در فوتبال یک اتفاق طبیعی است. آن بازی دوستانه بود و تیم در حال آماده‌سازی اما برزیل در جام جهانی و در خانه خودش مگر ۷-۱ شکست نخورد؟ من متوجه حملات و نقدهای آن روزها نشدم و نمی‌شوم. به نظر من یکی از عادت‌های بد ما این است که خیلی روی نقاط ضعف آدم‌ها و اشتباهاتشان تمرکز می‌کنیم. بزرگنمایی می‌کنیم. کاش آن قدر آن شکست پررنگ نمی‌شد.

به عنوان کسی که از تمرینات آن روزها بارها نت برداری و بازیکنان آن روزها را آنالیز کرده است، نقدهایی به نحوه آماده‌سازی تیم ۹۸ دارد. با افسوس از نبودن علی کریمی در آن تیم یاد می‌کند. تنها بازیکنی که اعتقاد دارد جایش در ترکیب تیم ۹۸ خالی بود. از تغییر ارنج تیم از ۲-۴-۴ به ۲-۵-۳ گفت و این که بهترین کارش در آن جام جهانی احیای نادر محمدخانی و جواد زرینچه بود که طبق پلان ایویچ در ترکیب تیم اصلی قرار نداشتند.

– ایویچ خدابیامرز برای تیم خیلی زحمت کشید. من منکر نیستم اما دیگران هم زحمت کشیدند. گله‌ای ندارم از این که حتی بازی‌های خوب تیم ملی را به نام ایویچ بنویسند. مهم هم نیست من سیستم را از ۲-۴-۴ به ۲-۵-۳ تغییر دادم که بچه‌ها به آن عادت بیشتری دارند اما فقط یک جمله می‌گویم، هر تماشاگر فوتبالی هم می‌دانست که میهایلوویچ کاشته‌زن قهاری

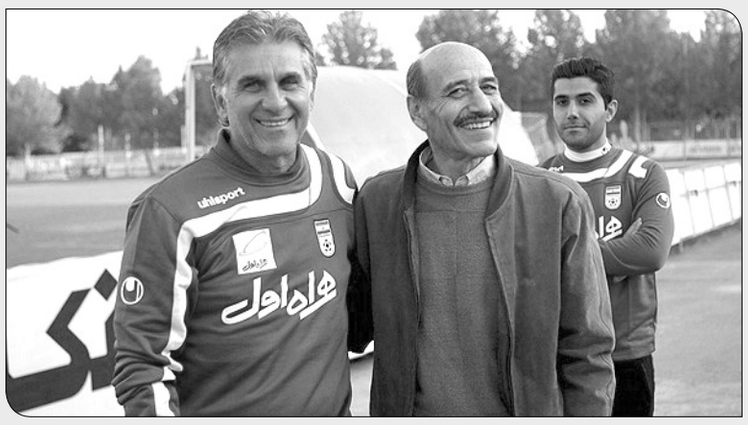

است یا آلمان‌ها به واسطه بیرهوف و کلنیزمن خوب سر می‌زنند. در واقع درد را می‌دانستیم، اما درمان چطور؟ یعنی اینکه می‌گویند ایویچ خدابیامرز می‌گفت یوگسلاوی فقط ممکن است از کاشته به ما گل بزند و زد، حرف دستی است اما ما هم این را می‌دانستیم. توصیه هم کرده بودیم که خطا ندهند پشت هیجده قدم. وقتی خطا دادیم من که نمی‌توانستیم میهایلوویچ را ببرم کلانتری تحویل بدهم که کاشته نزند؟ خوب است در تعریف‌ها و نقدها اندازه‌ها را رعایت کنیم. چه اصراری داریم برای طرد آدم‌ها به جای نزدیک کردن آنها به همدیگر.

از او می خواهیم داستان سرمربی شدنش را بگوید.

آرام گوش می‌دهد. کف دست‌هایش را به هم می‌مالد و به قفسه کتاب‌های روبه‌رو نگاه می‌کند. مثل وقتی که آدم می‌خواهد یک خاطره دور را با جزئیات کامل یادش بیاید.

بعد از شکست مقابل رم شبش خواب بودیم که تلفن زنگ زد. فکر کردم دارم خواب می‌بینم. فکر کنم ساعت نزدیک ۳ و نیم شب بود. آقای نوآموز بود گفت مهندس صفایی پشت خط است. مهندس گفت من به این نتیجه رسیدم که شما سرمربی تیم ملی بشوید. غافلگیر شدم و اجازه خواستم کمی فکر کنم. در تماس بعدی دوباره حرفش را تکرار کرد. با خودم فکر کردم که سال‌ها فوتبال بازی کردن، در چلسی و تاتنهام دوره دیدن و تجربه سرمربیگری باشگاهی اگر به درد نخورد و سرمربی تیم ملی نشوم پس کی به درد می‌خورد؟ قبول کردم. بعدا فهمیدم گزینه‌های دیگری هم بوده‌اند و آقای صفایی برای این که تحت تاثیر این توصیه‌ها قرار نگیرد سیم تمام تلفن‌های دفترش را کشیده بود. قرار شد این موضوع محرمانه بماند تا این که به صورت رسمی از طرف آقای نوآموز موضوع اعلام شود. صبح موقع صبحانه تلفن آقای خداداد عزیزی که کنار ما نشسته بود زنگ خورد و یکی دو جمله که رد و بدل شد برگشت طرف من و گفت: تبریک آقا! ... یعنی خبرها خیلی زود درز کرده بود.

چای دوم را می‌آورند. از حاشیه‌های بازی ایران و آمریکا می‌گوید. حرف‌هایی که فعلا نمی‌شود نوشت. تا روز مبادا. این فوتبال ایرانی چقدر حرف ناگفته و چقدر روز مبادا! از او می‌پرسم اگر به آن روزها برگردد در کدام تصمیمش تجدیدنظر می‌کند. با احتیاط و شمرده حرف می‌زند.

– یادم می‌آید در یکی از اردوها یکی از بازیکنان تیم ملی که الان از اسطوره‌هاست به اتاق من آمد و گفت آقا شما امروز توی تمرین جلوی جمع با من تند برخورد کن! تعجب کردم. من همیشه به بازیکنان احترام می‌گذاشتم. به نظرم آنها نماینده یک ملت هستند. شخصیت دارند، خانواده و اصالت دارند و وظیفه من است که این احترام را خدشه‌دار نکنم. خودش گفت آقا ما عادت کردیم چوب بالای سرمون باشد! شما با من برخورد کنید بقیه حساب کار دستشان می‌آید!... البته که من آن کار را نکردم و پیشمان هم نیستم اما شاید اگر در کنارم دستیاری داشتم که با این زبان آشنا بود، با جدیت با بعضی از حاشیه‌ها برخورد می‌کرد، روند بعضی اتفاقات جور دیگری رقم می‌خورد. شاید عیب از من است که نمی‌توانم بی‌احترامی کنم.

دفترچه‌ام را با خودکار می‌گذارم جلویش تا تیم رویایی‌اش را برایمان بنویسد. دل‌دل می‌کند برای چیدن تیم. هر دفعه اسم یک ستاره یادش می‌آید. ستاره‌هایی که روزگار با آنها مهربان نبود. یاد محسن مسلم‌خانی می‌افتد.

– این بچه یک بازیکن تمام‌عیار بود. یک هافبک دو پا. بچه جنوب شهر. وقتی می‌رفتید خانه‌اش گوشه حیاط مرغ و خروس داشت اما در دارایی یک ستاره بود. مسلم‌خانی هیچوقت به حقش نرسید. یعنی زندگی گاهی بی‌رحمی‌های خودش را دارد. حقش بود به جاهای بالاتری برسد اما بعدها فکر کنم در اتریش گرفتار دزدها و قاچاقچی‌ها شد و متاسفانه او را کُشتند. از تجربه‌های فوتبالی‌اش قبل از انقلاب می‌گوید و این که چطور در یک روز بارانی وقتی بازیکن‌های تنومند تیم مصدوم بودند و نتوانستند بازی کنند نوبت به او رسید: «فوتبالم را یک جورهایی مدیون باران هستم.»

هنوز خودش را یک دارایی‌چی می‌داند و افسوس می‌خورد که بعد از انقلاب آن سرمایه اجتماعی خیلی راحت حراج شد و چرم‌فروش‌ها پول ریختند وسط و تیم فوتبال خریدند!

– یادم می‌آید با دیهیم بازی داشتیم. تازه برای دارایی بازی می‌کردم و توی یک بازی دو گل زدم. آقای د. اسداللهی در کیهان ورزشی نوشت: جلال طالبی لق‌لق زد و دو گل زد! با همین ادبیات. شاید به خاطر قد بلند و استیل دویدن من بود. به هر حال آن توصیف و تعریف هنوز یادم مانده است.

صحبت به رفاقتش با پرویز قلیچ‌خانی می کشد و آن عکس دو نفره‌شان. شاداب در لباس رسمی و با جام قهرمانی ملت‌های آسیا. لبخند می‌زند و می‌گوید:

– خاطرخواهی کار دستم داد. پیشنهاد خیلی خوبی از تیم رمس فرانسه داشتم. ولی عاشق شده بودم. تازه با خانمم نامزد کرده بودم و اصلا نمی‌توانستم تصور کنم از تهران بروم. با خودم می‌گفتم من بروم فرانسه؟ نه! امکان ندارد! آن موقع این طور به زندگی نگاه می‌کردم. به هر حال هر آدمی افسوس‌هایی پشت سرش دارد.

آقای طالبی! الان دوست داشتید کی از این پله‌ها پائین می‌آمد؟ یعنی از دیدن چه کسی خوشحال می‌شدید؟ بدون لحظه‌ای مکث می‌گوید:

– مادرم!

و بعد اشک می‌دود توی چشم‌های درشتش. باورت نمی‌شود مردی در ۷۲ سالگی هنوز این طور دلتنگ مادری باشد که در خاک دامنگیر شاهرود آرام گرفته است. می‌خواهم فضا را عوض کنم اما هنوز دلش پیش مادر جا مانده است.

– من عادت به قسم خوردن ندارم اما فوتبال و شهرت و این قصه‌ها همه چیز زندگی من نیست. به روح مادرم قسم می‌خورم که دلخوشی بالاتر از شادی دل مردم ندارم. من وطنم، سرزمینم و این خاک را بیشتر از هر چیزی دوست دارم. حق این مردم است که خوب زندگی کنند. محترم زندگی کنند. شاد زندگی کنند. حال خوب مردم آرامم می‌کند.

می‌پرسم بعد از این همه خانه به دوشی به نظرش کدام چهره اجتماعی تصویر بهتری از مردم ایران به دنیا داده است؟ کمی فکر می‌کند بعد می‌گوید:

– یک خواننده.

– شجریان؟

– بله! محمدرضا شجریان.

ساعت به دو نزدیک شده است. چای دوم را خورده ایم. جلال طالبی با آن که می‌گوید همیشه کم حرف است اما با لبخند عنوان می‌کند هر سوالی داریم بپرسیم. می‌دانیم جذاب‌ترین پرسش‌ها و پاسخ‌ها برای خواننده‌ها همان‌هاست که نمی‌شود نوشت. نباید نوشت تا روز مبادا.

قرار شد تیم رویایی‌اش را سر فرصت برایمان بفرستد. نگاهش می‌کنم و یاد شبی می‌افتم که آمریکا را ۲-۱ بردیم. حتی اگر مقاومت کنی باز هم صدای جواد خیابانی و هیجانش وقتی از ضربه سر حمید استیلی تعریف می‌کند و از فرار مهدی مهدوی‌کیا توی سرت می‌پیچد. فکر می‌کنم به آن شب که انگار داشتیم آسمان را لمس می‌کردیم و سخت است باور کنیم این مرد، با همین آرامش و وقار چطور برای آن ستاره‌های پرشر و شور در رختکن حرف زده است. چطور این همه برخورد تلخ را در این سال‌ها تاب آورده است. وقتی آن مرد با پرونده پر و پیمان روبرویش نشست چطور با حس گزنده «غیرخودی» بودن کنار آمده است... هنوز می‌شود از او سوال پرسید و گپ زد اما می‌ترسم یک دفعه یاد اخوان ثالث بیفتد و بگوید:

دست بردار ازین در وطن خویش غریب!

همانطور که آمده بود می‌رود. فروتن و صبور. شاید برای فراموش کردن این همه خاطره که ما زنده کرده‌ایم برود سراغ کتابی که این روزها می‌خواند. «مرشد و مارگاریتا». رمانی روسی نوشته میخائیل بولگاکف که اولین نسخه خطی آن را دو سال بعد به دست خود آتش زد. احتمالا به دلیل ناامیدی از شرایط خفقان‌آور آن زمان اتحاد جماهیر شوروی... جلال فوتبال ایران اما هنوز امیدوار است.»